

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

مانتلی ریویو  
نویسنده: پاول وارگان  
برگردان: علی اورنگ  
ویراستاری و ارسال: علی مشرف  
۲۵ اپریل ۲۰۲۳

## ناتو و جنگ طولانی علیه جهان سوم

(۲)



### ناتو و ضد انقلاب

مثل پروژه فاشیسم، ناتو در ضدیت با کمونیسم شکل گرفت. خاکستر جنگ جهانی دوم هنوز در اروپا فروکش نکرده بود که امریکا درحال بخشیدن دیکتاتورهای فاشیست بود، از فرانسیسکو فرانکو در اسپانیا تا آنتونیو ده البویرا سالازار در پرتغال. (سالازار بعداً بنیانگذار ناتو شد.) امریکا و اروپای غربی هزاران فاشیست را در ساختارهای قدرت جذب کردند، و اینکار با عفو هائی که تفاهم نامه های متحدین را در مورد بازگشت جنایتکاران جنگی نقض می کرد، صورت گرفت. این افرادی چون آدولف هویزینگر، افسر ارشد نازی و دستیار هیتلر، را شامل می شد. شوروی در پی هویزینگر به خاطر جنایات جنگی اش بود، اما غرب برنامه های متفاوتی داشت. هویزینگر در سال ۱۹۵۷ رئیس ارتش المان غربی شد و بعداً به عنوان رئیس هیأت مدیره کمیته نظامی ناتو خدمت کرد. در سراسر اروپا، عملیات مخفی "عقب-بمان" نسل های جدیدی افراطی برای خنثی کردن پروژه های سیاسی چپ گرا پرورش داده شدند-از آغاز حداقل ۱۹۴۸، سیا (سازمان اطلاعات مرکزی امریکا) فقط در ایتالیا سالانه میلیون ها دالر در اختیار گروه های دست راستی گذاشت، و تأکید کرد که اگر حزب کمونیست قدرت را در کشور به دست بگیرد "آماده است که به طور نظامی دخالت کند." صدها نفر در حملاتی که به وسیله این گروه ها صورت گرفت کشته شدند، که بسیاری از آنها به چپ

نسبت داده شد-بخشی از "ستراتیژی تشنج" که با ترساندن مردم آنها را وادار کردند که وفاداری شان را به جنبش های در حال رشد کمونیستی و سوسیالیستی پایان دهند. رهنمودهای ناتو به صراحت براساس "تهدید ایجاد شده به وسیله شوروی"، و بالا رفتن محبوبیت کمونیسم خارج از شوروی در حیطه عملکردش، تنظیم شده بود. به این ترتیب، ناتو انتخاب های دموکراتیک را محدود کرد و امنیت داخلی اعضایش را تضعیف کرد، تضاد های سیاسی را به نفع نظام سرمایه داری و خدمتکاران دست راستی اش حل کرد.<sup>۱۴</sup>

رهنمودهای تیره ناتو در آنجا متوقف نشدند. اگر تروتسکی جنگ جهانی اول را ترفندی برای درگیر کردن جهان استعماری در جهت تسلیم شدن خودش دید، والتر رادنی همان نیروهائی را شناسائی کرد که در قاره آفریقا در پروژه خصومت آمیز ناتو فعال بودند: "عملاً کل شمال آفریقا به یک حوزه عملیاتی ناتو تبدیل شد، با پایگاه هائی که شوروی را مورد هدف قرار می داد... مدارک مکرراً نشان می دهند که آفریقا به طور فرصت طلبانه ای برای تقویت سرمایه داری از نظر اقتصادی و نظامی مورد استفاده قرار گرفت، و بنابراین، در واقع آفریقا مجبور شد که در استثمار خودش شرکت کند."<sup>۱۵</sup>

در کنار پروژه هائی چون پروژه اتحادیه اروپا، ناتو نظم امپریالیسم را تغییر داد. اگر بخش اول قرن بیستم به نظر می رسید که در جهت مناقشات بی پایان مابین امپراتوری بر سر غنائم استعمار در حرکت بود، در دهه ۱۹۵۰ یک مجموعه جدیدی از امپریالیسم شکل گرفت. به طور روز افزونی، توافقنامه های تجاری و ساختارهای وام دهی به وسیله قدرت های سابق استعماری سازماندهی شد که شاهد شراکت غنائم کسب شده امپراتوری در بین خودشان بود. آنها همچنین ابزار خشونت را ادغام کردند. در سال ۱۹۶۵، انقلابی اهل گینه آمیلکار کابرال توضیح داد که چگونه مجموع خشونت غرب از طریق ناتو به آفریقا سرازیر شد، و از جنگ های رژیم سالازار علیه مستعمره های پرتگال در آنگولا، موزامبیک، گینه، و کابو ورده حمایت کرد:

"ناتو همان امریکاست. ما در کشورمان تعداد زیادی سلاح های امریکائی ضبط کرده ایم. ناتو همان کشور جمهوری فدرال المان است. ما تعداد زیادی تفنگ های موزر (Mauser) داریم که از سربازان پرتگالی گرفته ایم. ناتو، لااقل در این مقطع، همان فرانسه است. در کشور ما هلیکوپترهای آلونت وجود دارند. ناتو، همچنین، تا حدودی، حکومت همان مردم قهرمانی است که نمونه های بسیاری از عشق به آزادی ارائه داده اند، یعنی مردم ایتالیا. بله ما از پرتگالی ها مسلسل و نارنجک ساخت ایتالیا ضبط کرده ایم."<sup>۱۶</sup>

امروز، سلاح های جنگ انعکاسی است از تنوع کامل "جهان آزاد" که در خطوط مقدم امپریالیسم، از اوکراین و مراکش تا اسرائیل و تایوان، روی هم تلنبار شده اند. آن خشونت موتورش در نقطه تلاقی مرکزی امپریالیسم پیدا می شود، یعنی امریکا، که توجهش برای مدت طولانی هژمونی کامل بوده است-تمایلی که انقراض شوروی آن را جذاب تر کرده است. در ۷ مارچ ۱۹۹۲، نیویورک تایمز سندی را افشاء کرد که طرح هائی برای برنامه هژمونی امریکا در دوران پسا شوروی ارائه شده بود. این سند (برنامه ریز استراتژیک دفاع) افشاء کرد که "هدف ما جلوگیری از ظهور مجدد یک رقیب جدید در قلمرو شوروی سابق یا هر جای دیگر می باشد." این سند معروف به دکترین ولفویترز می باشد، اسم فردی که معاون وزیر دفاع و یکی از نویسندگان آن بود. بدین وسیله هژمونی امریکا را در نظام جهانی اعلام کرد. این سند شامل فراخوان زیر بود: "رهبری ضروری برای به وجود آوردن و حفاظت از یک نظم جدید" که مانع از تلاش "رقیبی بالقوه" برای یافتن نقش برجسته تر در جهان باشند. بعد از افشای این سند، دکترین ولفویترز به وسیله دیک چینی و کالین پاول تجدید نظر شد و تبدیل به دکترین جرج دبلیو بوش شد، که نتیجه اش مرگ و اندوه برای مردم خاورمیانه بود.<sup>۱۷</sup>

در آن مقطع، خطوط ستراتیژی امپریالیسم امریکا به وسیله زیگنیو برژینسکی، یکی از برجسته ترین معماران امور خارجه امریکا در قرن بیستم، با اقتدار توضیح داده شد. در سال ۱۹۹۷، او کتاب شطرنج بزرگ: برتری ایالات متحده و الزامات ژئوستراتیژیکش را منتشر کرد. سقوط شوروی، او نوشت، به منزله ظهور امریکا بود، "نه تنها به عنوان داور اصلی روابط قدرت های اوراسیا بلکه به عنوان قدرت برتر جهان... تنها و، در واقع، اولین قدرت واقعی جهان." در آغاز سال ۱۹۹۱، ستراتیژی امریکا در پی برقراری آن قدرت برتر و توقف پروسه تاریخی یکپارچه شدن اوراسیا بود. برای برژینسکی، اوکراین یک "فضای مهمی در صفحه شطرنج اوراسیا" بود-و بسیار حیاتی در به وجود آوردن تعادل در "تمایل عمیق روسیه برای یک نقش ویژه در اوراسیا." امریکا، برژینسکی نوشت، نه تنها اهداف ژئوستراتیژیک خود را در شوروی سابق پیگیری خواهد کرد بلکه "منافع در حال افزایش اقتصادی اش... در به دست آوردن دسترسی نامحدود به منطقه ای که تاکنون بسته بود"<sup>۱۸</sup> نمایندگی می کند.

بخشی از آن پروژه از طریق ناتو به مرحله اجراء در آمد. توسعه ناتو با گسترش خزنده نئولیبرالیسم مصادف شد، این روند به سلطه سرمایه داری مالی امریکا کمک کرده و مجتمع نظامی-صنعتی حریص را که زیربنای بخش مهمی از اقتصاد و جامعه است، حفظ می کند.<sup>۱۹</sup> ارتباط محوری بین عضویت ناتو و نئولیبرالیسم به وضوح به وسیله آتلانتیسیست های (کسانی که طرفدار همکاری نزدیک بین اروپای غربی و امریکا هستند) برجسته در حین حرکت ناتو به سمت شرق توضیح داده شده است. در ۲۵ مارچ ۱۹۹۷، در یک کنفرانس مجمع یورو-آتلانتیک که در دانشگاه وارسا برگزار شد، جو بایدن، وقتی که سناتور بود، شرایط الحاق پولند به ناتو را بیان کرد. او گفت "همه اعضای ناتو اقتصاد بازار آزاد دارند همراه با بخش خصوصی که نقش برجسته در آن بازی می کند." او ادامه داد:

"برنامه خصوصی سازی انبوه یک قدم عمده در جهت درگیر کردن مستقیم مردم پولند در آینده اقتصادی کشورشان می باشد. اما به این راه بدون توقف باید ادامه داد. من معتقدم که شرکت های بزرگ دولتی هم باید در دست صاحبان بخش خصوصی گذاشته شوند، طوری که آنها در جهت منافع اقتصادی عمل کنند، به جای این که در فکر منافع سیاسی باشند... بیزینس ها مثل بانک ها، بخش انرژی، هواپیمایی دولتی، تولید کننده دولتی مس، و مخابرات باید خصوصی شوند."<sup>۲۰</sup>

اعضای اتحادیه امپریالیستی ناتو از همه کشورها می خواهند که بنیاد و اساس حق حاکمیت خود را واگذار کنند-روندی که ما شاهد تکرار دقیق آن در مسیری خشونت آمیز بوده ایم. برای مثال، اخیراً در یک طرح پیشنهادی برای بازسازی پسا-جنگ اوکراین، اندیشکده رند کورپوریشن طرحی را ارائه می دهد که آن را می توان به عنوان برنامه استعمار نو گزارش داد. از "ایجاد یک بازار مؤثر برای زمین های خصوصی" تا "تسریع خصوصی سازی... ۳۳۰۰ شرکت دولتی،" پیشنهاداتش یک مجموعه بزرگی از سیاست های لیبرالیزه کردن است که از طریق نفوذ خارجی تحت پوشش جنگ اجراء می شود، شامل قوانینی که اکثریت کارگران اوکراین را از حق مذاکره برای حقوقشان محروم می کند. بنابراین، مأموریت توسعه ناتو از پیشرفت سرطانی مدل جهانی نئولیبرالیسم جدا ناپذیر است، که در بین اعضای کشورهای ناتو تبدیل به یک وضعیت انعطاف ناپذیر استثماری متداول می شود. از کشورهای عضو اتحادیه خواسته شده است که بخش مهمی از اضافه تولید خود را از مسکن، مشاغل، زیرساخت های عمومی در جهت انحصار های نظامی غیرقابل کنترل منتقل کنند، بزرگترین آنها در امریکا قرار دارد. در این فرایند، این انحصارها هیأت حاکمه کشور را استحکام می بخشند، که، به عنوان مثال در سویدن و فنلاند، تشویق کننده اصلی برای الحاق به ناتو هستند و ذینفع اصلی خواهند بود. این فاکتورها تدریجاً از آلترناتیوهای ضد سرمایه داری و ضد نظامی جلوگیری می کند، بنابراین سوسیالیزمی در درون ناتو نمی تواند وجود داشته باشد.<sup>۲۱</sup>

ماورای ویرانی اقتصادی، الحاق به ناتو با خود لکه ننگ اخلاقی خشونت جمعی غرب را یدک می کشد. وقتی که کشور مادری من پولند صندلی جونپور (صغیر یا فرعی) اش را در میز امپریالیست به دست آورد، با پیگیری از مدل فرانسه ویشی (وقتی که فرانسه تحت کنترل المان بود) تبدیل به یک دست نشانده و همدست شد. ما مردمی بودیم که، تحت لوای سوسیالیسم، به انتقال تجارب به دست آمده از بازسازی پس از جنگ جهانی دوم به جهان سوم کمک کردیم. آرشیوتکت های ما، برنامه ریزان شهری، و سازندگان به طراحی و ساختن پروژه های انبوه مسکن و بیمارستان در عراق کمک کردند. چندین دهه بعد، ما ارتش مان را به آنجا فرستادیم تا همان شهرهایی را محاصره کنند که ما کمک به ساختن آنها کردیم. در پایگاه اطلاعات استر کیوجی کودی در شمال پولند، ما میزبان یک زندان مخفی امریکائی بودیم، که بازداشت شدگان به طور شرورانه ای شکنجه شدند-این به منزله نقض آشکار قانون اساسی کشور بود. بودیمکس، کمپانی که زمانی برای بغداد برنامه توسعه طراحی می کرد، حالا ساخت یک دیوار را در مرز پولند با بلاروس به پایان رسانده است-حائلی علیه پناهندگان خاورمیانه که، به گفته هیأت حاکمه پولند، عملاً مردم ما را با "انگل ها و ویروس ها آلوده می کنند." اگر فاشیسم ابزاری است برای حفاظت سرمایه داری از دموکراسی، ناتو محل پرورش آن است.<sup>۲۲</sup>

ادامه دارد